



اندیشه سیاسی  
سید جعفر کشفی

(۱۱۹۱-۱۲۶۷ هـ.ق)

14952

استاد (اهنما):

دکتر حاتم قادری

استاد مشتاور:

حجة الاسلام و المسلمین ابو الفضل شکوری

نگارنده:

عبدالوهاب فراتی

۲۷۲۷۵

## چکیده:

۱. نقطه آغازین و همچنین محوری اندیشه سیاسی کشفی عقل و جهل است. او با تأویل و تفسیری که از روایات باب عقل و جهل اصول کافی دارد معتقد است که عقل به عنوان صادر اول، نخستین مخلوقی است که از کتم عدم پا به عرصه وجود نهاده و با یک فاصله و تأخر زمانی موهوم از قوس وجود و قدم پروردگار حدوث یافته است. این عقل که در احادیث اسلامی نیز به روح محمدی و روح علوی خوانده می شود در اندیشه کشفی، همان شرع اما در لباسی دیگر است؛ ۲. در جهان شناسی او جهان، عرصه گشت و بازگشت (ادبار و اقبال) عقل و مواجهه آن با جهل است عقل به عنوان صادر اول طی دو فرمان با مخلوقات اتصال برقرار می کند. در آغاز، عقل فرمان یافت تا از اصل خود جدا شده و با نزول در عالم به سوی مخلوقات روی کند. از این حرکت، وجهه ظاهری عقل به وجود آمد که با «نبوت و تنزیل» مطابقت دارد. فرمان دومی عقل را وادار می کند تا به اصل خویش بازگردد. این حرکت، وجهه ظاهری عقل را به وجهه باطنی آن باز می گرداند که با «ولایت و تأویل» مطابقت دارد. این ادبار و اقبال عقل که از هبوط حضرت آدم آغاز و تا پایان دنیا فرجام می یابد در کنار ستیز همیشگی اش با جهل، سرنوشت محتوم جهان و تاریخ بشریت است؛ ۳. افزون بر این، تحلیل واقع گرایانه کشفی از ماهیت انسان در کنار اختلاط نامتمايز عقل و جهل در سراسر عصر نبوت (از هبوط آدم تا ظهور حضرت حجت - عجل - دلنگرانی های او را از سرنوشت آدمی دو چندان کرده است. در منظر او، آدمی مقسم نیروهای خیر و شر است که در جمع مختلط عاقلان و جاهلان به طبیعیات روی می آورد و بدین ترتیب از غایتمندی زندگی باز می ماند. مجموعه این مسایل کشفی را وا داشته تا بدین سؤال: که آدمی در سایه چه دولتی و در جمع چه مدینه ای به سعادت می رسد؟ پاسخ دهد. به باور او آدمی تنها در مدینه الهیه به رستگاری می رسد، مدینه ای که «دولت عقل» بر آن حکم می راند، دولت حقه اولیه، امامت ائمه، ریاست حکمت و بالاخره ریاست افاضل، گونه هایی از دولتند که در عصر نبوت می توانند ثمره اخرویه و بقائیه را بر حیات اهل مدینه مترتب سازند. دولت حقه ثانویه نیز که در عصر ولایت بر پا می گردد کامل ترین دولتی است که ابناء عقل در پناه آن به بالاترین فضایل انسانی دست می یابند؛ ۴. در غیر از ریاست افاضل، حاکم دینی یا عین عقل است و یا متصل به آن، و در ریاست افاضل نیز سلطان به علت تعلق خاطری که به اجرای احکام عقل و شرع دارد مورد الهامات و الطاف غیبیه واقع می گردد و بدین طریق با صادر اول مرتبت می شود.

کلید واژه: عقل و جهل، نبوت، ولایت، فقه، حکمت، افاضل و عدالت

۲۷۲۷۵

۳	طرح تحقیقاتی اندیشه سیاسی کشفی
۳	طرح موضوع
۴	علت انتخاب موضوع و اهمیت آن
۴	سابقه پژوهش
۵	روش پژوهش
۵	سوال اصلی پژوهش
۵	فرضیه پژوهش
۵	مفاهیم پژوهش
۵	سازمان دهی پژوهش

## فصل اول: عصر کشفی

۷	الف) اوضاع سیاسی
۱۳	تطبیق زمانه بر زندگی
۱۴	ب) اوضاع اجتماعی - فرهنگی
۱۹	۱. شیخیه
۲۱	عقاید شیخیه
۲۲	شیخیه و سید جعفر کشفی
۲۳	۲. بابیه
۲۵	۳. اخباریگری
۲۸	۴. صوفیه
۳۰	علما و طرح اندیشه‌های سیاسی
۳۳	دوره قاجاریه از منظر کشفی

**فصل دوم: زندگی** ..... ۳۹

پیشینه تحقیق ..... ۴۵

آثار و تألیفات ..... ۴۷

**فصل سوم: روش شناسی** ..... ۵۳

اقسام حکمت ..... ۶۱

**فصل چهارم: جهان بینی** ..... ۶۹

الف) عقل ..... ۷۰

ب - جهل ..... ۷۶

کیفیت اتصال عقل و جهل با مخلوقات ..... ۷۸

فلسفه تاریخ ..... ۸۲

**فصل پنجم: انسان شناسی** ..... ۸۷

۱. انسان، مقسم نیروهای خیر و شر است ..... ۸۸

۲. انسان، موجودی عقلانی است ..... ۹۰

۳. انسان، موجودی مختار است ..... ۹۱

۴. انسان موجودی مدنی الطبع است ..... ۹۳

۵. انسانها با هم نابرابرند ..... ۹۵

**فصل ششم: دولت شناسی** ..... ۹۹

الف) ضرورت دولت ..... ۱۰۰

نمودار ..... ۱۰۱

ب) انواع دولت ..... ۱۰۹

۱۱۱	۱. مدینه الهیه اولی یا دولت اولیه حقه
۱۱۶	۲. مدینه الهیه ثانی یا دولت ثانویه حقه
۱۱۷	تمایزات عصر نبوت و عصر ولایت:
۱۲۰	۳. ریاست حکمت
۱۳۰	۴. ریاست افاضل
۱۳۱	(۱) ولایت انتصابی فقیهان در شرعیات
۱۳۱	(۲) سلطنت سلطان قاهر
۱۳۶	وظایف دولت
۱۳۶	(۱) تأمین امنیّت
۱۳۷	(۲) اجرای احکام عقل و شرع
۱۳۷	۵. سلطان جائر
۱۳۹	همکاری مردم با سلطان جائر
۱۴۴	<b>فصل هفتم: فرجام شناسی</b>
۱۴۵	عدالت: بنیان زندگی سیاسی
۱۴۷	الف - تعریف عدالت
۱۴۸	ب - عدالت در فرد
۱۴۹	ج - عدالت در اجتماع
۱۵۷	بقاء و زوال دولت:
۱۶۱	<b>نتیجه گیری</b>

# طرح تحقیقاتی اندیشه سیاسی

کشفی

## طرح تحقیقاتی اندیشه سیاسی کشفی

### طرح موضوع:

کشفی مجموعه‌ای از نگرشها و گرایشهای فلسفی، عرفانی، کلامی را در ذیل یک نگرش جامع یعنی «گشت و بازگشت عقل و مواجهه آن با جهل» دارد. در واقع او جهان را آمیخته‌ای از عقل و جهل می‌داند و در تلاش است تا جامعه، تاریخ و انواع دولت را بر اساس آن دو تبیین کند. دولت در اندیشه او یا حق است و یا باطل. دولت حق یا مدینه الهیه، تنها در زمانی میسر است که حضور عقل یا روح محمدی ممکن باشد. چنین امکانی نیز در دو مقطع از تاریخ بشر رخ داده و یا می‌دهد؛ اولین مقطع به عصر نبوت اختصاص دارد که در این دوران رویه ظاهری عقل در لباس شریعت هویدا شده است. در دومین مقطع که رویه باطنی عقل عیان می‌گردد و به عصر ولایت شهرت می‌یابد، آخرین ولی خداوند (حضرت مهدی علیه السلام) ظهور می‌کند و تشکیل دولت حقه ثانیه می‌دهد.

در فاصله این دو مقطع، که در زبان سیاسی شیعه از آن به عصر غیبت یاد می‌شود، دولت آرمانی کشفی به دولتی انحصار می‌یابد که زعیمش با عقل کل در ارتباط و همانند منصب امامت، واجد دو رکن علم و سیف باشد. در فرضی که اوضاع زمانه یار نشود و چنین دولتی بر پا نگردد، کشفی به تفکیک حوزه عرفیات و شرعیات تن می‌دهد و از مشروعیت سلطان عادل و لزوم تبعیت او از علمای حقانی حمایت می‌نماید و در نهایت به دولتی که از معیارهای او خارج است لقب جائر می‌دهد و در شرایطی که عزلش موجب هرج و مرج و فتنه نگردد، ضرورت می‌بخشد.

### علت انتخاب موضوع و اهمیت آن:

معرفت به آرا و اندیشه سیاسی کشفی از دو سو برای ما اهمیت دارد؛ از یک سو تعداد فقیهانی که از منظر فلسفه سیاسی به تحلیل سیاست پرداخته‌اند، بسیار اندک‌اند و اغلب عالمان دینی، از دیدگاه فقه سیاسی یا فقه حکومتی به تحلیل و بررسی موضوعات این حوزه پرداخته‌اند. کشفی از معدود عالمانی است که از رهیافت فلسفی، کلامی و فقهی به بحث و بررسی در قلمرو سیاست پرداخته و در یک منظومه فکری به اندیشه نشسته است. از سوی دیگر مباحثی که وی درباره عقل و جهل، دولت عقل، انواع دولت، وظایف دولت، عدالت و لزوم عزل سلطان جایز و تبدیل آن به «احسن» دارد، در کنار گزارشاتی که از اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره قاجاریه به ما می‌دهد اهمیت وافری دارد و ما را در تدوین تاریخ اندیشه سیاسی شیعه یاری می‌رساند. افزون بر این طرح چنین مباحثی، در کنار دیدگاه ویژه‌ای که در باب ولایت فقیه (حکیم) دارد، در اوان سلطنت قاجاریه و قبل از نهضت مشروطیت نیز تازگی دارد.

### سابقه پژوهش:

تاکنون کار جدی و گسترده‌ای درباره شخصیت و آرا فلسفی و سیاسی سید جعفر کشفی به علت عزلت‌گزینی‌اش انجام نگرفته است. از میان محققین داخلی مرحوم دکتر عبدالهادی حائری در «نخستین رویاروییها» و از میان پژوهندگان خارجی دکتر هنری کربن در «تاریخ فلسفه اسلامی» تنها با استناد به یکی و دو اثر از آثار کشفی، درباره او سخن گفته‌اند و ما نیز در متن رساله درباره قضاوت و داروی اینان به تفصیل سخن خواهیم گفت. در سال ۱۳۷۶ نیز یکی از نسخه‌های خطی وی به نام «میزان الملوک و الطوائف و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف» توسط اینجانب تصحیح و احیاء گردید. علاوه بر این پیرامون اندیشه سیاسی او نیز در برخی از مجلات داخلی مقالاتی به رشته تحریر در آورده‌ام. در حال حاضر نیز مراحل میانی احیاء «تحفة الملوک» سپری شده و ان شاء الله تا آخر سال جاری به پایان خواهد رسید.



## روش پژوهش:

روش پژوهش در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است نه تعلیلی. در واقع این نوشتار می‌کوشد تا فرضیه خود در منظومه اندیشه سیاسی کشفی را به آزمون گذارد. قرائت و تأمل در متن آثار خطی و چاپی مؤلف که غالب بر ۱۷ اثر است مبنای این پژوهش قرار گرفته و توجه به آثار پیرامونی در درجه دوم از اهمیت قرار دارد.

## سؤال اصلی پژوهش:

سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه، دیدگاه کشفی در باره ویژگی‌ها و انواع دولت بر چه چیزی استوار است؟

سوالات فرعی نیز عبارتند از:

(۱) دولت آرمانی او در عصر غیبت از چه عناصری فراهم می‌آید؟

(۲) مهمترین فضیلت در جامعه مطلوب او چیست؟

## فرضیه پژوهش:

داوری کشفی در باره ویژگی‌ها و انواع دولت، مبتنی بر دیدگاهی است که او راجع به ماهیت عقل و جهل و کیفیت اتصال آنها با عالم ناسوت دارد.

## مفاهیم پژوهش:

فرضیه فوق از دو متغیر مستقل و وابسته ذیل تشکیل شده است:

(۱) عقل و جهل (متغیر مستقل): عقل در دستگاه فلسفی کشفی، همان قوه درّاکه‌ای است که حسن و قبح اشیاء را درک می‌کند و رابطه این همانی با شرع دارد. در واقع عقل، باطن شرع و شرع، ظاهر عقل است. این عقل بدون اینکه عقول دیگری در پی داشته باشد نخستین آفرینش خداوند است که بدون آن خرّقه وجود بر تن هیچ موجودی آراسته نمی‌شود. جهل نیز آفریده‌ای است که به تبع صادر اول خلق شده است. هدف از خلفت جهل، غایتی است آلی و تا عقل در رویارویی با آن قرار نگیرد ماهیتش آشکار نمی‌شود. از این رو جهل ضد عقل است و نه نقیص آن، و خود بهره‌ای از وجود دارد و به هر چیزی که ذاتا قبیح است اطلاق می‌گردد.

۲) دولت (متغیر وابسته): مراد کشفی از دولت به مفهوم امروزین آن یعنی state نیست. در واقع دولت در زبان سیاسی او همان پاسخی است که فلاسفه سیاسی در پاسخ به این سؤال: که چه کسی باید به قدرت برسد؟ داده اند. از این رو دولت ناظر به قوه مجریه یا همان کسی است که زمام امور جامعه را بر عهده دارد و طبعاً بنا به ساختارهای موجود قدرت در سنت دیرینه اسلامی - ایرانی در دو شکل خلافت و سلطنت تبلور می یافته است.

### سازمان دهی پژوهش:

با توجه به این امر که فهم فرضیه فوق در هندسه اندیشه سیاسی کشفی میسر است سازمان دهی تحقیق به صورت ذیل سامان یافته است:

فصل اول: این فصل به بررسی اوضاع سیاسی و فرهنگی ایران در دوره سلطنت زندیه، افشاریه و قاجاریه اختصاص دارد. شیخیه، بابیه، اخباری گری و صوفیه از جمله گروه های فکری این دوره به حساب می آیند که واکنش کشفی و یا احیاناً همکاری او با آنها مورد مطالعه قرار گرفته است.

فصل دوم: زندگی، مراحل رشد شخصیت فردی و اجتماعی کشفی، همکاری او با دولت قاجاریه و آثار و تألیفات وی، از جمله مباحث عمده این فصل به حساب می آیند.

فصل سوم: روشهای تفهیم و تفهم کشفی موضوع اصلی این فصل است در این فصل با مطالعه روشهای حکمت، موعظه، جدل و استقراء، تلاش شده است تا نگرش و نگاه وی در فهم و مطالعه پدیده های ذهنی و عینی بررسی شود.

فصل چهارم: این فصل که تحت عنوان «جهان بینی» آمده است می کوشد تا نگاه کشفی به جهان و نیز جایگاه عقل، جهل و شرع در دستگاه فلسفی وی را توضیح دهد. در واقع این فصل عهده دار بررسی متغیر مستقل تحقیق و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی کشفی می باشد.

فصل پنجم: این فصل که به بررسی دولت، انواع و ویژگیهای آن می پردازد همان متغیر وابسته ما در تحقیق است که در پنج دولت مورد مطالعه قرار گرفته است. فرجام دولت در فرایند تاریخ از مباحث مهم دیگر این فصل است که او با نگاهی امیدوارانه به آینده تاریخ، در انتظار بر پایی دولت حقه ثانویه، به سر می برد.

فصل ششم: این فصل نیز به بررسی مهم ترین غایت دولت یعنی عدالت می پردازد. و معتقد است تا به عدالت عمل نشود اجرای شریعت نامیسر است.

**فصل اول**

**عصر کشفی**

## الف) اوضاع سیاسی

سید جعفر کشفی طی دوره حیات خود (۱۱۹۱ - ۱۲۶۷ هـ.ق) با سلسله‌های زندیه و قاجاریه هم عصر بوده است. وی در دوران سلطنت کریم خان، بنیان‌گذار سلسله زندیه، در اصطهبانات فارس چشم به جهان گشود و دوران کودکی و نوجوانی خود را در روزگار جانشینان کریم خان و تا انقراض آن سلسله و به قدرت رسیدن آغا محمد خان، در فارس و یزد سپری کرد و سپس در اوآن به قدرت رسیدن فتحعلیشاه رهسپار عراق گردید. بروز بیماریهای واگیر و نیز حمله و هابیون افراطی به کربلا و نجف اشرف، او را روانه ایران کرد و سرانجام در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه، در بروجرد بدرود حیات گفت. بدین ترتیب او شاهد به قدرت رسیدن ابوالفتح (۱۱۹۳)، علی مراد خان (۱۱۹۳)، محمد علی خان (۱۱۹۳)، صادق خان (۱۱۹۳ - ۱۱۹۶)، علی مراد خان (۱۱۹۶ - ۱۱۹۹)، جعفر خان (۱۱۹۹ - ۱۲۰۲)، صید مراد خان (۱۲۰۲ - ۱۲۰۳) و لطفی علی خان (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹) از سلسله زندیه و آغا محمد خان (۱۲۱۰ - ۱۲۱۱)، فتحعلیشاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰)، محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) و ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳) از سلسله قاجاریه بوده و از دور و نزدیک حوادث و بحرانهای اجتماعی - سیاسی این دوره را درک نموده است.

در این دوران، اوضاع اجتماعی - سیاسی ایران، به علت منازعات و کشمکشهای داخلی از یک سو و درگیریهای ایران و روس از سوی دیگر، دستخوش ناامنی و بی ثباتی است. در واقع فقدان ثبات سیاسی، اصلی ترین مشخصه این دوران - همانند بسیاری از مقاطع تاریخی ایران - می باشد که بر حیات اجتماعی ایرانیان تأثیرات زیان باری نهاده است. اینکه چرا تاریخ گذشته ما

از چنین ویژگی برخوردار است؟ پرسشی است که به دوره‌های قبل از آن نیز سرایت می‌کند. به عقیده برخی از مورخین، در کالبد شکافی این پدیده، می‌بایست به خاستگاه قدرت در ایران، از دوره غزنونیان (قرن پنجم هجری) به این سو توجه کرد.

از این دوره، عنصر جدیدی در تشکیلات طبقاتی ایران به وجود آمده که در ساختار اجتماعی و تحولات سیاسی ایران نقش بسیار مهمی داشته است، این عنصر که ایل نام دارد طبقه جدیدی بود که نه جزو طبقه روستایی و ده نشین بشمار می‌آمد و نه در ردیف شهر نشینان جای می‌گرفت. (۱)

جایگاه و اهمیت ایل در این بود که در تمامی این دوران، قدرت و حاکمیت سیاسی، در میان آنها دست به دست می‌شد و ضعف یا توانمندی ایلی نسبت به ایل دیگر، در نضج یا زوال حاکمیت سیاسی، نقش مهمی بازی می‌کرد. به قدرت رسیدن یک قبیله و ایل در وهله نخست به اتکال نیروی نظامی اش صورت می‌گرفت، مادامی که این برتری نظامی ادامه می‌یافت، ایل غالب برای مدت مدیدی، حکومت را در چنگ خویش نگه می‌داشت. به مجرد ظهور آثار ضعف و ناتوانی در قدرت نظامی ایل حاکم، قبایل رقیب، شروع به جنب و جوش نظامی می‌کردند و در یک رقابت جدی و کشمکش خونین، حکومت را تصاحب می‌نمودند. از آنجا که درخشش نظامی یک قبیله و یا ایل به میزان قابل توجهی متکی به ابتکارات فردی رئیس قبیله یا دیگر بزرگان آن بود، با کهرلت رهبر قبیله یا مرگ نابهنگامش، موجی از رقابت و درگیری‌های نوعاً خونین آغاز می‌شد. این وضعیت ادامه می‌یافت تا زمانی که نهایتاً یا همان قبیله، به رهبری فرمانده‌ای جدید و یا قبیله‌ای دیگر، قدرت را قبضه می‌نمود و تا مدتی به سرو سامان دادن نسبی امور، می‌پرداخت. بدین صورت، ایران سالها و بعضاً چندین دهه در هرج و مرج، بی‌ثباتی، ناامنی و جنگ‌های ویرانگر داخلی فرو می‌رفت. در طی سالهای بی‌ثباتی و فقدان قدرت مرکزی، ایران وارد دوره‌ای می‌شد که در اصطلاح به نام «ملوک الطوائفی» معروف است، عصری که در هر گوشه و کنار مملکت، قبیله یا خاندانی قدرت را به دست گرفته و حکومت می‌کرد تا اینکه در فرجام این بی

۱ - علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، انتشارات علمی، ۱۳۷۱، چاپ سوم، ص ۱۸.

ثباتی، سلطان محمود، طغرل بیک، الب ارسلان، تیمور لنگ، اوزون حسن، شاه اسماعیل، نادرشاه یا آغا محمد خان، ظهور کرده و تکه پاره‌های جدا شده ایران را مجدداً به ضرب شمشیر گردهم می‌آوردند، لکن در فرجه‌ای دیگر و پس از مدتی، مجدداً نوبت به عصر بی‌ثباتی و منازعات داخلی (ملوک الطوائفی) می‌رسد و ثبات نسبی فرو می‌ریخت.<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب، از قرن پنجم هجری به اینسو، ما شاهد ظهور متناوب و نسبتاً گسترده‌ای از پدیده ملوک الطوائفی می‌باشیم. این پدیده که در خلال جابجای قدرت، نخستین بار بین قبایل ترک و ترکمن (غزنویان و سلجوقیان) بروز کرد با همان سبک و سیاق سنتی اش در فاصله و فرجه (سلجوقیان - خوارزمشاهیان)، (ایلخانان - تیموریان)، (تیموریان - صفویان) و (صفویان - قاجاریان) تداوم یافت و موجب بی‌ثباتی و هرج و مرج‌های متعدد داخلی گردید.

هر چند در فاصله صفویه و قاجاریه (که کشفی متعلق به این فترت و ما بعد آن است) نادرشاه افشار نزدیک به بیست سال و کریم خان زند، سی سال حکومت کردند اما بیست سال حکومت نادر شاه عبارت بود از بیست سال جنگ و کارزارهای بی‌پایان با قبایل و طایفه‌های متعدد داخلی و در مرحله بعد لشکرکشی‌های خارجی. حکومت قبایل جنوب در قالب فرمان‌روایی کریم خان زند نیز اگر چه آرامتر از ایل افشار بود اما حدود آن عمدتاً به نواحی جنوب تا مناطق مرکزی خلاصه می‌شد. در مابقی ایران قدرتهای مختلف که بعضاً مستقل از قبایل جنوب بودند حکومت می‌کردند.

دوران پادشاهی جانشینان کریم خان زند را باید یکی از دورانهای مخاطره آمیز تاریخ ایران دانست زیرا، علاوه بر اینکه وی جانشین معینی نداشت و کسی نیز پس از او نتوانست مدعیان زورمند و رقبای سیاسی را از میان بردارد، هیچ یک از امرا و شاهزادگان زندیه نیز نتوانستند برای بقاء دولت زند و تحکیم اساس آن به اقدام مهمی دست یازند. اغراض و شهوات نفسانی یا حس قدرت طلبی جانشینان کریم خان، آشوب عظیمی در فارس و اصفهان به وجود آورد. شرایط مخاطره انگیز این دوره، به گونه‌ای بود که هر از چند ماهی، امیری از این خاندان یا بستگان آن، در

۱ - صادق زیبا کلام، ما چگونه ما شدیم، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳، ص ۸۹.

شیراز، زمام امور را به دست می‌گرفت و سرانجام به قتل می‌رسید.<sup>(۱)</sup> در واقع ایران دوره زندیه طی قریب به سه دهه و نیم (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه‍.ق) شاهد روی کار آمدن سلسله جدیدی از قدرت طلبان بود؛ این دودمان که از کریم خان آغاز و تا لطفعلی خان فرجام می‌یافت، مانند دوره افشاریه در بی‌ثباتی سیاسی ایران تشابه زیادی داشت. به قدرت رسیدن قاجار، جدای از این روند نبود و همانند اوضاع نابسامان دوره فترت، آتش جاه طلبی‌های مدعیان سلطنت، شعله ور گردید. به دنبال مرگ کریم خان در سال ۱۱۹۳ ه‍.ق، آغا محمد خان، فرزند یکی از رؤسای قبیله قاجار که قبیله‌اش در پیکار با زندیان شکست خورده بود فرصت را مغتنم شمرده و با بازگشت به قبیله‌اش در شمال کشور و ایجاد همبستگی میان طوایف مختلف، موفق گردید، سلسله زندیه را منقرض نماید و خود بر مسند قدرت تکیه زند.

هر چند آغا محمد خان رسماً در نوروز ۱۲۱۰ ه‍.ق در تهران مراسم تاجگذاری خود جشن گرفت لکن انتقال قدرت به او، در پس فجایع خونینی صورت گرفت که طی یک دهه دام‌گیر ایران شده بود.

از آنجا که آغا محمد خان در طول مدت زمامداریش، گیر و دار لشکرکشی‌های نظامی به اطراف و اکناف بود و به اداره و سامان‌دهی حکومت نمی‌پرداخت؛ همین که در ۲۱ ذی الحجة سال ۱۲۱۱ کشته شد به علت متزلزل بودن بنیان حکومتش، هر کس از هر گوشه‌ای سر به عصیان برداشت و مجدداً در فرجه میان مرگ آغا محمد خان و تثبیت قدرت فتحعلیشاه، جنگ قدرت در میان بازماندگان و مدعیان قدرت در گرفت.<sup>(۲)</sup>

کسانی که در این دوره مدعی حکومت بودند دو دسته به شمار می‌آمدند؛ یک دسته از بازماندگان خاندان صفویه، افشاریه و زندیه که سودای برگرداندن سلطنت به اولاد شاهان و سلاطین گذشته را داشتند، و دسته دوم اجزاء بدنه قدرت قاجاریه بودند که در تصاحب قدرت و جانشینی به رقابت می‌پرداختند. شورش علیقلی خان در تهران، محمد خان زند در اصفهان، صادق خان قشقایی در آذربایجان، حسین قلی خان در فارس و شاهرخ شاه افشار در خراسان از

۱ - علی اصغر شمیم، همان، ص ۳۵.

۲ - حسن پیرنیا، عباس اقبال، تاریخ ایران، کتابفروشی خیام، ۱۳۷۰ ص ۷۶۶.